

اولاً اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ با رأی مثبت ۴۸ کشور از ۵۶ کشور عضو سازمان ملل متحد به تصویب رسید یعنی فقط ۸ کشور نسبت به آن رأی ممتنع دادند و با رأی منفی هیچ کشوری رویزرو نشد. به عبارت دیگر این اعلامیه توسط اکثریت نمایندگان کشورهای جهان که در آن زمان عضو سازمان ملل متحد بوده‌اند تدوین و تصویب شده است.

ثانیاً در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲ که بی‌مخالفت اعضای سازمان به تصویب رسیده تأکید شده است که این اعلامیه برای همه مردمان و همه ملت‌ها است. این اعلامیه به‌رغم همه کاستی‌هایش این مزیت مهم را دارد که به‌عنوان ابزاری در جهت تسریع روند احترام به حقوق بشر به کار گرفته شده و به‌صورت رهنمودی در این زمینه در آمده است. این اعلامیه با فلسفه‌ای وحدت‌گرا و جهان‌شمول، ارزش‌هایی را ارائه می‌دهد که باید در نظام داخلی همه کشورهای جهان مورد احترام قرار گیرد.^۳

با توجه به دو نظریه بالا می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که:

برخی از کشورهای ارزش‌های منعکس شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر را دارای جنبه جهانی می‌دانند که به فرهنگ و منطقه خاصی تعلق ندارد^۴ و بنابراین معتقدند که توجه به این ارزش‌ها و رعایت آنها از سوی همه کشورهای ضروری است زیرا حقوق بشر به‌عنوان یکی از موضوعات حقوق بین‌الملل از زمانی مورد توجه قرار گرفته است که منشور ملل متحد به‌موجب یک معاهده چندجانبه در زمینه حقوق بشر تعهداتی برای کشورهای عضو ایجاد کرده است. با در نظر گرفتن این عقیده، بیشتر کشورهای غربی اصرار دارند که حقوق بشر جهان‌شمول است و نقض آن در هر کشوری موجب نگرانی کل جامعه بین‌المللی خواهد بود و برای واداشتن دیگر کشورها به رعایت حقوق بشر، آنرا عامل مهمی در شناسایی و مشروعیت دولت‌ها و پیش‌شرط سیاسی و حقوقی برای برقراری مناسبات و معاهدات مختلف بین‌المللی می‌دانند.

اما در مقابل، کشورهایی که در مراحل مختلف توسعه قرار دارند و دارای سنت‌های تاریخی و

تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ یکی از نخستین دستاوردهای سازمان ملل در زمینه حقوق بشر بود. مجمع عمومی این اعلامیه را به‌عنوان معیار موفقیتهای مشترک برای همه اقوام و ملل معرفی کرد و از همه کشورهای عضو و همه ملت‌ها خواست تا شناخت و رعایت مؤثر حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه را ترویج کنند.

هر سال در روز دهم دسامبر تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر گرامی داشته می‌شود اما با گذشت بیش از پنجاه و اندی سال از تصویب این اعلامیه هنوز هستند کشورهایی که آنرا به‌عنوان عنصری از حقوق موضوعه نپذیرفته‌اند. در واقع اعلامیه جهانی حقوق بشر بیش از دیگر اعلامیه‌های سازمان ملل مورد مناقشه بوده و بسیاری از کشورها هنوز هم آنرا به‌عنوان عنصری که بتواند در نظام داخلی‌شان اعمال شود نپذیرفته‌اند. بطور کلی می‌توان گفت که در ارتباط با اعلامیه جهانی حقوق بشر دو نظریه وجود دارد:

۱- گروهی اصولاً حقوق بشر را یک پدیده جهانی نمی‌دانند و معتقدند حقوق بشر از فرهنگ و سنت‌های هر کشور نشأت می‌گیرد و بنابراین نمی‌توان مجموعه‌ای از اصول کلی را تحت عنوان «حقوق بشر» برای همه کشورهای جهان لازم‌الاجرا دانست. این عده معتقدند که اعلامیه جهانی حقوق بشر از فلسفه غرب سرچشمه گرفته و تا اندازه زیادی از اعلامیه حقوق بشر انگلیس (۱۶۸۸)، اعلامیه استقلال آمریکا (۱۷۷۶)، اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) و منشور ملل متحد (۱۹۴۵) متأثر شده است و افزون بر آن، در این اعلامیه به حقوق مدنی و سیاسی بیش از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اهمیت داده شده و حق ملت‌ها در تعیین سرنواشتشان یکسره نادیده انگاشته شده است.^۱

۲- گروهی دیگر معتقدند حقوق بشر یک پدیده جهانی است و نمی‌توان با عنوان فرهنگ ملی محدودیت‌هایی در آن به‌وجود آورد یا با آن مخالفت ورزید زیرا:

آیا حقوق بشر می‌تواند مجوزی باشد برای مداخله در امور دیگران؟

دکتر زهره بالازاده

سوابق فرهنگی گوناگون هستند، درک متفاوتی از حقوق بشر دارند و معتقدند که مسئله حقوق بشر بنا به شرایط و مقتضیات زمان مورد بهره‌برداری تبلیغاتی قرار گرفته و می‌گیرد به گونه‌ای که حتی در دوران جنگ سرد، مسئله حقوق بشر وارد مناقشات دو اردوگاه غرب و شرق شد. برخی از کشورهای غربی فکر می‌کردند که با برشمردن مزایای دموکراسی غربی و مشکلات و نارسایی‌های نظام سوسیالیستی، می‌توان از حقوق بشر بعنوان چماق تکفیر بهره جست و به این ترتیب در دوران جنگ سرد، حقوق بشر دستکم برای برخی از کشورهای غربی مبدل به حربه‌ای در جنگ عقیدتی و سیاسی شد.^۵ یا آنکه امروزه کشورهای غربی در برخی از موارد با انتقاد از وضع حقوق بشر در پاره‌ای از کشورهای جهان سوم برای رسیدن به اهداف خاص و استکباری خود، از موضوع حقوق بشر بعنوان یک ابزار سیاسی و تبلیغاتی، بی‌توجه به ارزش‌های فرهنگی آن کشورها استفاده می‌کنند و از این رو کشورهای جهان سوم نیز بایبندی به ویژگی‌های مذهبی، فرهنگی و تاریخی خود را دلیلی بر نپذیرفتن معیارهای غربی حقوق بشر می‌دانند و با تأکید بر اینکه نقش چندانی در تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر نداشته‌اند، ضمن پذیرش جهانی شدن حقوق بشر خواستار تطبیق آن با فرهنگ دینی، مردمی و منطقه‌ای خود هستند. در قطعنامه شماره ۳۲/۱۳۰ (۱۹۷۷) مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نظریه جدیدی مطرح شد. این قطعنامه که از سوی کشورهای چین، ژاپن، کوبا، یوگسلاوی، فیلیپین و ایران پیشنهاد شده بود تصریح می‌کند که مسائل مهم و حساسی چون مسائل مربوط به حقوق بشر را نمی‌توان بر پایه دیدگاه مجرد و شبه تاریخی مهر تأیید زد و پذیرفت، بلکه باید شرایط عینی، اقتصادی و اجتماعی حقوق بشر را مورد ارزیابی قرار داد. همچنین برخی از کشورهای آسیای شرقی معتقدند که در اجرای حقوق بشر باید سنتها، فرهنگ، مذهب و سطح توسعه هر ملت را در نظر گرفت و روی این اصل می‌گویند کشورها مجاز نیستند که به نام حقوق بشر

در امور داخلی یکدیگر دخالت کنند.

با وجود این نظریات متفاوت، مسلم است که همه فرهنگ‌ها هر گونه نسل‌کشی، تبعیض نژادی، کشتار، شکنجه، برده‌داری، هدف گلوله قرار دادن، نژادپرستانه‌کنندگان بی‌گناه و... را محکوم می‌دانند و به همین علت بوده است که اعلامیه جهانی حقوق بشر در بی‌تلاش دو ساله کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل متحد تهیه شده است. این اعلامیه در واقع منشأ حقوقی مهمی برای گسترش حقوق بشر و تصویب انواع قطعنامه‌ها (مانند قطعنامه ۳۲/۱۳۰)، اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌ها (مانند کنوانسیون ۱۹۷۹ راجع به از میان بردن تبعیض بین زن و مرد) و الهام‌بخش پیمان‌های حقوق بشر منطقه‌ای (مانند پیمان اروپایی حقوق بشر - معاهده آمریکایی حقوق بشر) بوده و تا کنون دو کنفرانس بین‌المللی، یعنی کنفرانس‌های ۱۹۶۸ تهران و ۱۹۹۳ وین و یک کنفرانس درباره مسائل زنان در ۱۹۹۵ در پکن تشکیل شده است. اما از آنجا که این اعلامیه‌ها، کنوانسیون‌ها و کنفرانس‌ها فاقد قدرت واقعی هستند از این رو تحلیل‌گران معتقدند که اینها می‌باید بیشتر متکی به تبلیغ و ترویج یافته‌های خود باشند.

فلسفه نظام بین‌المللی حقوق بشر مبتنی بر اجماع بین‌المللی در زمینه کرامت و حیثیت ذاتی انسان و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است و کشورهای موظفند بر پایه عرف بین‌المللی و قواعد آمره، موازین بین‌المللی حقوق بشر را رعایت کنند. کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد در سخنرانی خود به مناسبت پنجاهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر گفت: «این جهان شمول بودن حقوق بشر است که به آن اقتدار می‌دهد. حقوق بشر جهانی است نه فقط بخاطر ریشه داشتن در همه فرهنگ‌ها، بلکه بخاطر آنکه توسط همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد تأیید شده است.»^۶

بسیاری از کشورها در نخستین روزهای تأسیس سازمان ملل استدلال می‌کردند که منشور ملل متحد هیچ گونه تعهدی در زمینه حقوق بشر به

○ با آنکه بیش از پنجاه سال از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گذرد، هنوز برخی از کشورها آنرا بعنوان عنصری از حقوق موضوعه که بتواند در نظام داخلی‌شان اعمال شود نپذیرفته‌اند.

است اما اصلی بی‌ابهام نیست زیرا اولاً تعریف دقیقی از مداخله در دست نیست و از این رو گاهی اوقات مداخله مفهومی بسیار گسترده می‌یابد و حتی شامل میانجیگری و تشکیل کمیسیون تحقیق هم می‌شود و در مقابل گاهی مداخله صرفاً به معنای تهدید یا توسل به زور مورد نظر قرار می‌گیرد. ثانیاً باید دید چه اموری در صلاحیت داخلی دولتهاست زیرا صلاحیت داخلی امری نسبی و مفهومی مبهم است و بطور کلی حقوقدانان مواردی چون نقض حقوق بین‌الملل، تجاوز به حقوق کشورهای دیگر و تهدید صلح بین‌المللی را موضوعاتی می‌دانند که خارج از صلاحیت داخلی کشورهاست. گذشته از آن، موضوعاتی چون تبعیض نژادی و نسل‌کشی در چارچوب قواعد آمره قرار می‌گیرد و از این رو می‌توان گفت که در دنیای امروز اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها تعدیل شده است.

به هر روی حقوق بین‌الملل نمی‌پذیرد که دولت‌ها با تکیه بر اصل عدم مداخله دست به هر کاری که می‌خواهند بزنند. به عبارت دیگر، از نظر حقوقدانان اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتار ناپسند برخی کشورها در نقض گسترده حقوق بشر در قلمروشان باشد. خاویر پرزد کوئیار دبیر کل پیشین سازمان ملل متحد معتقد است «اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها نمی‌تواند مانعی باشد که در پس آن دولتها مبادرت به نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر کنند».

در دنیای امروز دیگر نمی‌توان مقوله حقوق بشر را تنها در صلاحیت داخلی دولتها قرار داد بلکه با افزایش آگاهی‌های بشری و رشد سازمانهای غیردولتی، حقوق بشر و سازمانهای منطقه‌ای حقوق بشر و بویژه حساسیت جامعه جهانی، می‌توان گفت که دیگر حاکمیت ملی سکandar حقوق بشر نیست.^۱

کشورهای عضو سازمان ملل متحد با ایجاد مکانیسم‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به منظور تضمین رعایت قواعد مربوط به حفظ حقوق بشر به این نتیجه رسیده‌اند که دخالت در امور یک کشور

آنها تحمیل نکرده است و این استدلال واقعیت دارد زیرا اعلامیه جهانی حقوق بشر هیچ‌گونه تعهد حقوقی الزام‌آور برای دولت‌ها در مورد حقوق بشر ایجاد نکرده است. به عبارتی، اعلامیه حقوق بشر چیزی جز توصیه به کشورها محسوب نمی‌شود. با این همه باید پذیرفت که:

اولاً در پنجاه سال اخیر ثابت شده است که اعلامیه جهانی حقوق بشر تعهدات حقوقی الزام‌آوری ایجاد کرده است به گونه‌ای که در پایان دهه ۱۹۶۰ طرح مسئله تحمیلی بودن پذیرش حقوق بشر دیگر محتمل نداشته است. برخی از استادان حقوق بین‌الملل معتقدند که چون مسئله حقوق بشر ریشه در حقوق بین‌المللی دارد و چون رعایت آن شرط لازم برای تحقق صلح و عدالت جهانی است بنابراین دولت‌ها حتی در صورت نیوستن به میثاق‌ها و کنوانسیون‌های تبیین‌کننده حقوق بشر ملزم به رعایت آن هستند.^۲

ثانیاً علی‌رغم بند ۷ اصل ۲ منشور که تصریح می‌کند «هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور به ملل متحد اجازه نمی‌دهد در اموری که اساساً در صلاحیت داخلی دولتهاست مداخله کند و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که این قبیل امور را برای حل و فصل اختلافات تابع مقررات این منشور قرار دهند»، باید گفت مسائلی که در گذشته بعنوان امور داخلی و در حیطه حاکمیت دولت‌ها قرار داشته است اینک جنبه بین‌المللی یافته و روند تحولات به گونه‌ای بوده است که بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند باید تفسیرهای جدیدی از مسئله حاکمیت کرد زیرا تعریف سنتی از حاکمیت که بر پایه آن هر کشور بر محدوده جغرافیایی خاصی حاکمیت مطلق دارد در حال تغییر است و لذا مجامع بین‌المللی مجاز خواهند بود در موارد خاص در امور کشورها مداخله کنند. اصل مداخله نکردن در امور داخلی کشورها، یک اصل اساسی در حقوق بین‌الملل است که مبتنی بر حاکمیت، برابری و استقلال سیاسی کشورهاست. این اصل در موارد متعدد در قطعنامه‌های مختلف مجمع عمومی ملل متحد، کنفرانسهای جنبش عدم تعهد و نیز موافقت‌نامه‌های مختلف مورد تأکید قرار گرفته

○ فلسفه نظام

بین‌المللی حقوق بشر
مبثنی بر اجماع بین‌المللی
در زمینه کرامت ذاتی انسان
و لزوم حفظ صلح و امنیت
بین‌المللی است و کشورها
موظفند بر پایه عرف
بین‌المللی و قواعد آمره،
موازن بین‌المللی حقوق
بشر را رعایت کنند.

خاص، چنانچه تخلّفات سنگین و مهمی در مقیاس و وسیع صورت گرفته باشد کاملاً قابل توجیه است و در چنین حالتی سازمان ملل متحد اجازه دارد در کشور مربوط دخالت کند.^{۱۰} برای نمونه، کمیسیون حقوق بشر در مورد خودداری از زیر پا گذاشتن حق مردم صحرا در تعیین سر نوشت خود توصیه‌هایی به مراکش کرد یا آنکه مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه نقض حقوق بشر در شیلی، السالوادور، افغانستان، بولیوی و گواتمالا مستقیماً مداخله کرد. بدین سان می‌توان گفت که احترام به حقوق بشر برای سازمان ملل به صورت یک هدف در آمده است، نه آنکه فقط وسیله‌ای باشد برای حفظ صلح.

مکانیزم‌های بین‌المللی برای نظارت بر حقوق بشر

همان‌گونه که گفته شد، بسیاری از حقوق‌دانان شرط لازم تحقق صلح و عدالت جهانی را رعایت حقوق بشر می‌دانند و معتقدند انسانی شدن حقوق بین‌الملل با حقوق بشر آغاز می‌شود و منشور ملل متحد به موجب مواد ۱، ۵۵ و ۵۶ خود، حقوق بشر را تثبیت کرده و به این ترتیب بانی همه فعالیت‌هایی شده است که در جهت توسعه و حمایت از حقوق بشر صورت گرفته و ضمانت اجرای حقوق بشر نیز در ۵۰ سال گذشته با عبور از پنج مرحله استقرار پیشرفت اجرا - گسترش و ضمانت اجرا، نظام بین‌المللی حقوق بشر را تحکیم بخشیده است.^{۱۱}

امروز افزون بر پیمانهای منطقه‌ای حقوق بشر، سازمان‌های غیردولتی چون عفو بین‌الملل Amnesty International، دیده‌بان حقوق بشر Human Rights Watch، کمیته حقوق‌دانان بشر Lawyers Committee of Human Rights، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ International Committee of Red Cross، فدراسیون بین‌المللی زمین‌انسانها International Federation of Human Earth سعی در پیشبرد و

حمایت از حقوق بشر دارند^{۱۲} و می‌توان گفت که در بر تو این اقدامات همه‌جانبه، جامعه بین‌المللی توانسته است دستکم لکه‌تنگ تبعیض نژادی (آپارتاید) را از دامن خود بزداید. با این همه بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که آهنگ ارتقای حقوق بشر کند و ناکافی بوده است و می‌افزایند که اصولاً جامعه بین‌المللی نسبت به نقض حقوق سیاسی و مدنی حساس است و در برابر نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حساسیت چندانی نشان نمی‌دهد.

نقض حقوق بشر در جوامع گوناگون

در جهان امروز همه کشورهای می‌کوشند هر کار خود را در پناه حقوق بین‌الملل توجیه کنند و بعضی از کشورها تلاش دارند اعمال مغایر حقوق بشر خود را در چارچوب مقررات حقوق بین‌الملل بدانند. در بسیاری موارد دیده می‌شود که بررسی‌های مربوط به حقوق بشر تحت‌الشعاع مسائل سیاسی قرار می‌گیرد. برای نمونه، چه بسا که نقض حقوق بشر در قلمرو کشورهای که با دولت‌های غربی روابط نزدیک دارند نادیده انگاشته می‌شود و ایالات متحده آمریکا از جمله کشورهای می‌باشد که رفتارش مؤید این ادعاست. مداخلات ظاهراً بشردوستانه این کشور در گرانادا، پاناما، نیکاراگوئه و در جنگ عراق و کویت شواهد بارز به انحراف کشیده شدن حقوق بشر انسان‌دوستانه در جهت منافع آمریکا است. این کشور وضع حقوق بشر در برخی کشورها را محکوم می‌کند ولی نقض حقوق بشر بوسیله حکومت‌های همپیمانانش چون اسرائیل در فلسطین و دیگران در جاهای دیگر را نادیده می‌گیرد. بنابراین باید گفت آمریکا در حالی که دیگران را به رعایت حقوق بشر فرامی‌خواند با نقض تعهدات مربوط به حقوق بشر و در برخورد با کشورها در زمینه مسائل مربوط به حقوق بشر روشی یکدست ندارد.^{۱۳}

چنین مواردی باعث می‌شود تا این گونه

○ دبیر کل سازمان ملل متحد: «جهانشمول بودن حقوق بشر است که به آن اقتدار می‌بخشد. حقوق بشر جنبه جهانی دارد، نه به علت ریشه داشتن در همه فرهنگها، بلکه از آن رو که عضو سازمان ملل متحد تأیید شده است.»

توافق رسیدند و چنین بود که در سال ۱۹۶۵ کنوانسیون مربوط به «منع تبعیض نژادی» با پیگیری کشورهای در حال توسعه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد پذیرفته شد و میثاق مربوط به حقوق مدنی و سیاسی به تصویب رسید و امروزه کشورهای در یافته‌اند که نقض حقوق بشر آثار منفی بر حیثیت و اعتبارشان دارد و همین، موجب شده است که حقوق بشر در سیاست بین‌الملل مقامی شایسته بیابد.

روشن است که گسترش فرهنگ مشترک جهانی، به بین‌المللی شدن ارزشهای حقوق بشر کمک می‌کند. در حال حاضر بسیاری از کشورها برنامه‌های خاص آموزشی برای تعلیم قضات و کارمندان خود تدارک می‌بینند. روند امور به گونه‌ایست که دولت‌ها دریابند حاصل چندانی از مخالفت و نقض حقوق بشر نصیبشان نخواهد شد.^{۱۷} رعایت حقوق بشر چنان اهمیت یافته است که در پنجاه و پنجمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر (۲۲ مارس ۲۰۰۰) کمیسر عالی حقوق بشر گفت که مسئله حمایت از حقوق بشر و جلوگیری از نقض آن باید چارچوب کاری کمیسیون حقوق بشر در سال‌های آتی باشد. او متذکر شد که تصویب اعلامیه مربوط به پشتیبانان حقوق بشر در ۱۹۹۸ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل سبب می‌شود که تلاشگران در زمینه حقوق بشر با علاقه و احساس امنیت بیشتر و وظیفه خود را انجام دهند.^{۱۸}

زیرنویس:

۱. آنتونیو کاسسه، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه دکتر کلاتریان، ص ۳۴۰.
۲. مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر اشعار می‌دارد «مجمع عمومی، اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع این اعلامیه را داتماً مد نظر داشته و مجاهدت کنند که بوسیله تعلیم و تربیت، حقوق و آزادی‌ها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی شناسایی و اجرای واقعی حیاتی آنها چه در میان خود ملل و چه در میان ملل عضو و چه در میان کشورهایی که قلمرو آنها می‌باشد تأمین

برداشت شود که از زمان بی‌رنگ شدن نقش سازمان ملل در جلوگیری از نقض حقوق بشر، برخی کشورهای از حقوق بشر استفاده ابزاری می‌کنند و سعی دارند در سایه آن، عقاید و اقتدار خود را بر دیگران تحمیل کنند و در این راستا قدرت‌های بزرگ تواناترین و مایل‌ترین کشورها به مداخلات بشر دوستانه در بسیاری از مواردی که نیاز به حمایت از حقوق بشر احساس می‌شود هستند.^{۱۴} یکی از موضوعات مهم در زمینه حقوق بشر، مسئله «مداخله بشر دوستانه» است که اکنون بسیار مورد توجه قرار گرفته است تا آن حد که شورای امنیت رعایت نکردن آن را مغایر صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند. شورای امنیت دویار در چارچوب قطعنامه‌های ۱۱۹۹ و ۱۲۰۳ ضرورت پیشگیری از فجایع انسانی در کوزوو را خاطر نشان کرده است.^{۱۵} از دید برخی از تحلیل‌گران برای جلوگیری از مداخله بی‌مورد می‌توان نیروهای حافظ صلح یا مجری حقوق بشر را از میان خود قربانیان برگزید و زیر نظارت سازمان ملل به آنان اختیاراتی تفویض کرد و به هزینه خودشان عملیات بشر دوستانه را به انجام رساند زیرا این هزینه بی‌گمان از خسارات وارده بر آنها بر اثر نقض حقوق بشر بسیار کمتر خواهد بود. به هر صورت تحلیل‌گران معتقدند که مداخله بشر دوستانه در همه موارد باید توسط گروهی از دولت‌ها و در چارچوب یک سازمان منطقه‌ای هدایت شود.^{۱۶}

نتیجه

به رغم دیدگاهها و برداشت‌های متفاوت و با وجود تضاد میان معیارهای تعیین شده برای حقوق بشر توسط سازمان ملل متحد و فرهنگ‌های منطقه‌ای و نیز به رغم نقض آشکار حقوق بشر، بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که از آغاز دهه ۱۹۹۰ تحولات مؤثر و مفیدی در زمینه حقوق بشر پدید آمده است. در واقع می‌توان گفت سه گروه اصلی کشورها که عبارت بودند از کشورهای غربی، کشورهای سوسیالیستی و کشورهای جهان سوم نسبت به اصل موضوع حقوق بشر به نوعی

○ حقوق بین‌الملل

نمی‌پذیرد که دولتها با تکیه بر اصل عدم مداخله دست به هر کاری که می‌خواهند بزنند و از دید حقوق‌دانان، اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتار ناپسند برخی کشورها در نقض گسترده حقوق بشر در قلمروشان باشد. به گفته خاویر پرزد کوئیار، «اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها نمی‌تواند مانعی باشد که در پس آن دولتها مبادرت به نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر کنند.»

حقوق بشر بسیار زیاد است بعنوان مثال در اجلاس سال ۱۹۹۷ بیش از ۲۰۶ سازمان غیر حکومتی حضور داشته‌اند.

۱۳. دکتر مهدی ذاکریان امیری، «حقوق بشر در بر تو رهیافت‌های نظام تازه جهانی»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۴۸-۱۴۷، ص ۱۲۶.

۱۴. امیر مسعود اجتهادی، «یکپارچگی حقوق بشر: افسانه یا واقعیت»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی شماره ۱۴۸-۱۴۷، ص ۱۱۰.

۱۵. دکتر جمشید ممتاز، «مداخله بشر دوستانه و اصل عدم توسل به زور»، روزنامه اطلاعات، ۲۸ خرداد ۱۳۸۰.

۱۶. امیر مسعود اجتهادی، پیشین، ص ۱۱۶.

۱۷. دکتر رضا سیمبر، «میراث مشترک جهانی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۳۴-۱۳۳، ص ۱۱۲.

۱۸. کمیسیون حقوق بشر که در سال ۱۹۴۶ توسط شورای اقتصادی و اجتماعی تشکیل شد، مسئول ارائه پیشنهادها، توصیه‌ها و گزارش‌های تحقیقی در زمینه مسائل حقوق بشر و مجمعی است برای دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی برای بیان نگرانی‌هایشان در زمینه مسائل مربوط به حقوق بشر.

۳. آنتونیو کاسسه، پیشین.
۴. مواد ۳ الی ۲۱ اعلامیه، آن دسته از حقوق مدنی و سیاسی را که همه انسانها مستحق برخورداری از آنها هستند بیان می‌دارد.

۵. آنتونیو کاسسه، پیشین، ص ۳۴۱.

۶. سخنرانی کسوفی عنان در دانشگاه تهران به نقل از روزنامه ایران، سوم دیماه ۷۶.

۷. آیت مولایی، «حقوق بشر و حاکمیت ملی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۵۶-۱۵۵، ص ۱۳۰.

۸. سعید میرزایی ینگجه، تحول حاکمیت در سازمان ملل متحد، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.

۹. آیت مولایی، پیشین، ص ۱۳۱.

۱۰. آنتونیو کاسسه، پیشین.

۱۱. دکتر جمشید شریفیان، «نظام بین‌المللی حقوق بشر و راهبرد جمهوری اسلامی ایران»، روزنامه اطلاعات، ۷۹/۱۱/۲.

۱۲. دکتر حسین مهرپور، نظام بین‌المللی حقوق بشر، انتشارات اطلاعات، تهران ۷۷. به نوشته دکتر مهرپور حضور سازمان‌های غیردولتی در اجلاس سالانه کمیسیون

○ با وجود دیدگاه‌ها و برداشتهای متفاوت در زمینه حقوق بشر و معیارهای مختلف و گاه متضادی که برای حقوق بشر تعیین شده است و نیز به رغم نقض آشکار حقوق بشر در پاره‌ای از کشورها، بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که از آغاز دهه ۱۹۹۰ تحولات مؤثر و سودمندی در زمینه رعایت حقوق بشر پدید آمده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی